

طرفدار استقرار سیستم پدافند موشکی به شکلی جامع، کارآمد و جهانی، «در سریعترین زمان ممکن» بود.

به این ترتیب، بحثی که به مدت تقریباً بیست سال - گاه و بی گاه - عنوان می شد دوباره مطرح شد. در چند روز آخر انتخابات در ماه دسامبر گذشته نیز در میان هیأت‌های انتخاباتی، روزنامه نیویورک تایمز که یکی از مخالفان سرسخت و قدیمی طرح دفاع موشکی است، در سرمقاله خود عنوان کرد: «چنانچه دولت آینده بوش در ساخت سیستم پدافند موشکی تعجیل نشان دهد، دچار یک اشتباه زودرس خواهد شد.» پیشنهاد روزنامه نیویورک تایمز این بود که تا زمانی که تکنولوژی دفاع موشکی کامل نشده و روسیه و چین و متحدین اصلی آمریکا در اروپا وارد صحنه نشده اند - «هنوز راه زیادی تا کامل شدن تکنولوژی دفاع موشکی باقی است» - هیچ اقدامی صورت نپذیرد. با معرفی شدن دونالد رامسفلد - «که از نزدیک با ساخت و تجهیز سیستم پدافند موشکی ملی آشنا بود» - به عنوان نامزد پست وزارت دفاع در دولت جورج

منتقدان سیاست دفاع موشکی دولت بوش

فرانک جی. گفنی^۱

ترجمه: سیدرضا پرپنچی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه

حدود پنج ماه پیش، در سپتامبر ۲۰۰۱، بیل کلینتون، رئیس جمهور آمریکا که به دفعات در مقابل دستور کنگره - مبنی بر استقرار سیستم پدافند موشکی مقاومت می کرد - اعلام کرد تصمیم در مورد طرح ملی دفاع موشکی (NMD)^۲ را به جانشین خود واگذار خواهد کرد. اتفاقاً انتخاب اینجانشین، یعنی جورج دبلیو بوش، از سوی جناحی صورت گرفت که آشکارا

دبلیو بوش، مجلهٔ تایمز با تأکید بیشتری بحث دفاع موشکی را مجدداً مورد بررسی قرار داد.

بدیهی است در صورتی که جورج دبلیو بوش بخواهد در جهت تحقق تعهد انتخاباتی خود حرکت کند، نه تنها از طرف صاحبان قلم و سردبیران مطبوعات، بلکه از طرف تحلیلگران سیاسی، مؤسسات علمی، سناتورها، کنگره و عدهٔ کثیری از متخصصین کنترل تسلیحات با اعتراضاتی مواجه خواهد شد. با وجود این، بررسی نقطه نظرات و بحث‌های پیرامون طرح ملی دفاع موشکی نشان می‌دهد که نه تنها غیر فعال کردن طرح ملی دفاع موشکی، بعید به نظر می‌رسد، بلکه نیاز به انجام چنین طرحی نسبت به هر زمان دیگر بیشتر احساس می‌شود.

طرح مسئله

وقتی صحبت از پدافند موشکی مطرح می‌شود نمی‌توان این واقعیت را انکار کرد که بالاخره مسئله‌ای به نام تهدید وجود ندارد. حتی مجله تایمز هم معتقد است این تهدید وجود دارد و روز به روز رو به افزایش است.

در حقیقت، از هنگامی که در ماه جولای ۱۹۹۸، کمیتهٔ مشترکی با مسئولیت دونالد رامسفلد، نتایج تحقیقات خود را انتشار داد، اکثر منتقدان طرح ملی دفاع موشکی به این باور رسیدند که این مسئله بسیار جدی و قابل تأمل است. تیم تحقیقاتی رامسفلد با کسب دستورالعمل اجرایی از کنگره و با جمع‌آوری اطلاعات دقیق و جامع از کشورهایایی که رابطه خصمانه با ایالات متحده دارند، پیشنهاد کرد که مسئلهٔ تهدید موشکی (توسط این کشورها) در مقایسه با قبل بیشتر شده است. نتایج فعالیت این هیأت تحقیقاتی، نه تنها «تلاش‌های هماهنگ شده... برای ساخت موشک‌های بالیستیکی با کلاهک‌های هسته‌ای و بیولوژیک» را مورد تأیید قرار داد، بلکه هشدار داد که برای به دست آوردن تکنولوژی ساخت چنین موشک‌هایی حدوداً ۵ سال زمان لازم است و این مدت برای کشورهای مظنون، زمان خوبی است تا توانایی زدن صدمات جبران‌ناپذیر به ایالات متحده را به دست آورند. از سوی دیگر، ایالات متحده نگران است که به لحاظ تضعیف توانایی‌هایش در جمع‌آوری اطلاعات، این احتمال می‌رود

که قبل از استقرار موشکها (در این کشورها)، هیچ هشدار از طرف سیستمهای اطلاعاتی خود دریافت نکند.

درست یک ماه بعد از طرح این موضوع، با پرتاب غیر مترقبه موشک بالستیک کره شمالی به جزایر ژاپن، به موقع بودن یافته های تیم تحقیقاتی رامسفلد بیشتر احساس شد. این در حالی است که پیونگ یانگ به حدی از توانایی تولید موشک رسیده است که ممکن است بتواند بخش وسیعی از سرزمینهای قاره آمریکا را مورد هدف قرار دهد. بدتر اینکه، کره شمالی، موشکهای بالستیک را - که از معدود تولیدات این کشور می باشد - به عنوان کالای صادراتی در نظر می گیرد که می تواند اقتصاد ورشکسته رژیم پیونگ یانگ را با تزریق وجه نقد، حیاتی دوباره بخشد. حتی دیکتاتور حاکم، کیم جونگ دوم، با افتخار اعلام کرده است که کشورش تکنولوژی ساخت موشک را به سایر کشور های سرخ (کمونیستی) می فروشد.^۲

در میان کشور هایی که در حال گسترش طیف موشکهای بالستیک هستند، می توان به چند مورد اشاره کرد:

ایران

تهران در حال انجام یک سری آزمایشهای پروازی با موشک شهاب ۳ بوده است که حدوداً ۸۰۰ مایل برد دارد و احتمالاً از روی یک طرح قدیمتر موشکهای ساخت کره شمالی اقتباس شده است. هر چند آخرین آزمایش این موشک هم با شکست مواجه شد و درست کمی پس از پرتاب، سقوط کرد، احتمال دارد دولت ایران به تلاش خود برای بالا بردن توانمندیهای ساخت موشک ادامه دهد تا بتواند سیستم موشکی را در ایران مستقر سازد. بنا به گزارش تیم تحقیقاتی رامسفلد «ایران به دنبال فن آوری است تا موشکهای بالیستیکی بسازد که بتواند ایالات متحده آمریکا را مورد هدف قرار دهد.» در مورد کلاهکهایی که ممکن است به چنین موشکهایی اضافه شود، کمیته تحقیقاتی رامسفلد اظهار کرده است که تهران به ساخت سلاحهای هسته ای نزدیک شده است و «احتمال اینکه ایالات متحده بتواند قبل از اینکه ایران به چنین توانی برسد، اطلاعاتی از (ساخت سلاحهای هسته ای در ایران) به دست آورد بعید می باشد و

عملاً این کار برای آمریکا نوشدارو پس از مرگ سهراب خواهد بود.

لیبی

طبق گزارش اخیر روزنامه سان دی تلگراف (Sunday Telegraph) لندن، لیبی نیز قرارداد موشکی خود را با کره شمالی منعقد کرده و مخفیانه ۵۰ موشک و ۷ سکوی پرتاب متحرک را به آن کشور ارسال کرده است. (انتقال این موشکها در حالی است که چندی پیش مقامات انگلیسی و هندی از ارسال محموله ها به لیبی ممانعت به عمل آورده بودند.) بنا به گفته سان دی تلگراف، «کره شمالی همچنین موافقت کرده است تا پایگاههای لازم برای نگهداری و انبار کردن موشکها را نیز در لیبی بسازد و در مدت ۵ سال کلیه فن آوریهای مربوط به موشکها را به لیبیاییها آموزش دهند.»

سوریه

گزارش می شود سوریهها نیز موشکهای زمین به زمین اسکاد - دی را که دارای برد بیشتر و تحرک بالاتری هستند به زرادخانه

موشکی خود افزوده اند. خرید و استقرار این موشکها (که دارای برد بیشتر و تحرک بالاتر هستند) به سوریه کمک می کند تا در سطح وسیعتری اسرائیل را مورد تهدید قرار دهد و عملاً انهدام چنین موشکهایی را قبل از پرتاب، بسیار دشوار می سازد.

عراق / سودان

طبق گزارشهای منتشر شده، کره شمالی به اقدام دیگری در سودان دست زده و امتیاز تولید و ارائه خدمات را نیز به این کشور داده است و در حال حاضر در یک کار مشترک با عراق، مشغول ساختن امکاناتی جهت تولید موشکهای اسکاد می باشد. با تولید و ساخت این موشک، طیف گسترده ای از موشکهای بالیستیک در اختیار آفریقا و خاورمیانه و سایر مناطق قرار می گیرد.

صحت و سقم این موارد، کم و بیش تأیید شده است، اما نکته اینجاست که در واقع، مسایل دیگری نیز وجود دارد (از شواهد و قراین گسترش این تهدیدهای موشکی گرفته تا اقدامات عملی ایالات متحده) که به بحث و بررسی آنان می پردازیم.

نظر منتقدان

منتقدان دفاع موشکی بر این باورند که ساخت و تولید هرگونه سلاح، تهاجمی یا تدافعی، راه حل مناسبی برای رفع مشکل تکثیر و گسترش تسلیحات نیست. به عقیده ایشان، راه مناسبتر، استفاده از روشهایی چون مذاکرات و موافقتهای بین‌المللی مانند CWC^۴، (کنوانسیون سلاحهای شیمیایی)، عهدنامه منع گسترش سلاحهای هسته‌ای و یا عهدنامه دو جانبه ABM (عهدنامه موشکهای ضد بالیستیک) می باشد. پیمان ABM توسط ریچارد نیکسون و لئونید برژنف در سال ۱۹۷۲ امضا شد. عهدنامه ABM را می توان به عنوان «زیر بنای تثبیت استراتژیک» در نظر گرفت که طبق آن یک ضرورت قانونی برای ایالات متحده ایجاد می شد تا فقط با موافقت رسمی گرمین، مسایل استراتژیک خود را مطرح کند. شرط اصلی عهدنامه ABM این است که به صراحت، توسعه، استقرار و یا عملیات دفاع از مرزها را در برابر موشکهای دوربرد ممنوع کرده است. هنگامی که این عهدنامه به امضا رسید، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی

در این فکر بودند که با رعایت مفاد این عهدنامه، امنیت مشترک دو کشور در مقابل حملات موشکی تضمین شود. البته، ملاحظات عملی و نظری نیز در آمریکا وجود داشت.

دولت نیکسون عملاً در تلاش برای جلب موافقت کنگره در مورد طرح ملی دفاع موشکی با دشواریهای زیادی روبه رو بود.

دولت نیکسون امیدوار بود برای استقرار و استحکام موقعیت خود و به منظور محافظت از پایگاه موشکهای هسته ای در شمال داکوتا، مجموعه مجزایی بسازد، اما چنین چیزی هرگز تحقق نیافت.

از دیدگاه نظری (که در همان زمان و سالهای بعد ذهن بسیاری از سیاستگزاران را مشغول کرده بود)، مسئله جنگ سرد و تسلیحات بود که تحت عنوان «اضمحلال حتمی طرفین» مطرح شد. در «اضمحلال حتمی طرفین»، اگر اقدام به حمله به سرزمین یا مردم یکی از طرفین به اقدام تلافی جویانه از طرف دوم منجر شود، صرف نظر از اینکه کدام طرف آغازگر حمله بوده، طرف دوم می تواند حملات را جواب دهد و در نتیجه، اضمحلال طرفین حتمی

خواهد بود. نتیجه و استدلال منطقی
عهدنامه ABM، کاهش چشمگیر در
تسلیحات دو طرف است.

این مسئله تا سال ۱۹۸۳ ادامه
داشت. در این سال، رونالد ریگان، منطق
ادامه پایبندی ایالات متحده به عهدنامه
ABM را مجدداً بررسی کرد. البته از آنجا که هر
دو کشور در طول سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۳،
تسلیحات و زرادخانه های خود را گسترش
داده بودند، ریگان اقدام کامل و جامعی در
این زمینه انجام نداد. بخصوص اینکه
اتحاد جماهیر شوروی در طول این سالها،
موشکهای کلاهک دار مستقر در خشکی را
گسترش داده بود. این مسئله باعث شد که
دولت مردان آمریکایی به این باور برسند که
کرمین سعی می کند به یک برتری همه جانبه
برای وارد آوردن ضربه نخست دست یابد، به
طوری که آمریکاییها تصور کنند توان لازم
برای مقابله را ندارند. بدین ترتیب، برای از
بین بردن چنین احتمالی، در مارس ۱۹۸۳،
ریگان دستور اجرای برنامه ضد موشکی خود
را صادر کرد. این دستور بعدها به نام طرح
دفاع استراتژیک یا جنگ ستارگان
(SDI) مشهور شد.^۵

گرچه هدف اصلی طرح دفاع
استراتژیک، محافظت مردم آمریکا در مقابل
صدمات ناشی از حملات هسته ای بود،
ریگان بدون نقض رسمی، نظریه اضمحلال
حتمی طرفین و یا عهدنامه مرتبط با آن،
مسئولیت طرح جنگ ستارگان را پذیرفت.
در نتیجه از زمان تصدی ریاست جمهوری
ریگان تاکنون، برنامه های پدافند موشکی
آمریکا تحت موافقتنامه ها و شرایط خاص و
محدود انجام شده است و منظور از این کار،
تضمین عدم ساخت و طراحی سیستمهای
پدافند موشکی بود.

بحث در مورد تأثیر نامطلوبی که
ترتیبات آغاز شده برای طراحی، آزمون و
استقرار سیستمهای موشکی کوتاه برد
(یعنی «غیر استراتژیک») - که شامل مفاد
قرار داد و عهدنامه ABM نمی شد - بسیار
دشوار است. طرحهایی مانند Patriot
(نوعی موشک سطح به هوا)، THAAD^۶
(دفاع موشکی در ارتفاع بالا در مناطق
جنگی) و سایر برنامه های ساخت موشک از
این جمله به شمار می روند. این عهدنامه ها،
در ارتباط با سلاجهایی که توانایی آرایه
دفاعی استراتژیک و بین قاره ای دارند،

آشکارا مانع از انجام بسیاری از اقدامات احتمالی رییس جمهور جدید می شدند. این اقدامات شامل استقرار سیستمهای مستقر در دریا، هوا و فضا و همینطور سیستم های دفاعی متحرک (با غیر ثابت) مستقر در زمین بودند. عهدنامه ABM حتی آزمایشهای مربوط به ضد موشکهای ثابت مستقر در زمین را ممنوع کرد. این ضد موشکها جزو سیستمهایی بودند که قبلاً اجازه استقرار آنها داده شده بود (البته فقط در یک مکان مشخص در خاک طرفین امضا کننده عهدنامه).

خلاصه اینکه، عهدنامه ABM طوری طراحی شده بود تا قانوناً نشان دهد دسترسی به سیستمهای موثر دفاع ضد موشکی (اگر به لحاظ عملی غیر ممکن نباشد) بسیار دشوار خواهد بود. این مسئله منتقدان را بر آن داشت که نباید عهدنامه ای که طرفدار سیستم تدافعی است (و عملاً نشان داده که نمی تواند عملکرد دفاعی داشته باشد) را مهم در نظر گرفت.

خوشبختانه، در محافل سیاسی آمریکا شناخت روزافزونی نسبت به عهدنامه ABM وجود دارد. از دید این محافل عهدنامه

ABM قدیمی و به نظر لای برمن کهنه است. سناتور جوزف لای برمن در اکتبر ۱۹۹۹ به درستی اشاره کرد که «خطر اصلی از جانب کشورهای کمونیستی است که از هیچ معاهده ای پیروی نمی کنند» و نه از جانب اتحاد جماهیر شوروی. وقتی صحبت از اتحاد جماهیر شوروی سابق می شود، دلایل و شواهد زیادی وجود دارد که، چه در گذشته و چه حال، عهدنامه ABM نتوانسته آن طور که باید فعالیت های کرملین را در این زمینه محدود کند. ویلیام تی نی، تحلیل گر بازنشسته اطلاعات و امنیت شوروی، با بررسی اسناد انتشار یافته و خاطرات کارشناسانی که سیستم های پدافند هوایی ضد موشکی اتحاد جماهیر شوروی را طراحی کرده اند، تحقیق بسیار جامعی در این زمینه انجام داد و مشخص کرد که اتحاد جماهیر شوروی، نه تنها در منطقه مسکو (که طبق مفاد عهدنامه ABM مجاز شمرده می شد) بلکه در سرتاسر خاک شوروی، توانایی دفاع در مقابل سلاح های تهاجمی آمریکا را دارد. تکمیل پایگاه موشکی ABM در مسکو با نسل جدید رادارهای شناسایی و هشدار دهنده، کمک بسیاری در رسیدن به

این توانایی داشت. حدوداً ۱۰۰۰۰ موشک زمین به هوا، که توانایی سرنگون کردن هواپیماها و موشکهای دور برد آمریکا را دارند، در این پایگاههای موشکی مستقر می‌باشند. در حال حاضر نیز این نیروی بالقوه تدافعی در روسیه موجود می‌باشد. این درحالی است که در ایالات متحده، عهدنامهٔ ABM هنوز مانع از استقرار سیستم‌های ضد موشکی برای دفاع از خاک آمریکا می‌باشد.

به علاوه، همانطور که حقوقدانان آمریکا، مانند داگلاس جی فیت و جورج مایرون، اظهار می‌دارند، دلیلی برای پایبند ماندن آمریکا نسبت به تعهدات قانونی و بین‌المللی وجود ندارد، زیرا طرف دوم قرارداد از بین رفته و وجود ندارد. جمیز وولسی که اولین رییس سازمان سیا در زمان ریاست جمهوری کلینتون بود، در ماه اوت گذشته اظهار داشت: تنها مسئله‌ای که به خاطر وجود چنین عهدنامه‌ای محدودیتهایی برای آمریکا ایجاد کرده، مجلس سنا می‌باشد. با توجه به اضمحلال شوروی سابق، اگر مجلس سنا مفاد این عهدنامه را به تصویب نرساند، عملاً مسئله

عهدنامهٔ ABM از بین می‌رود و دیگر اصلاً عهدنامه‌ای وجود ندارد تا تعهدی ایجاد شود و سپس مسئلهٔ نقض این تعهد مطرح گردد.

مطمئناً، هیچ کدام از مسایل مطرح شده، از دید منتقدان متقاعدکننده نیست. به نظر منتقدان توافقنامه‌هایی که در زمان دولت ریگان و بوش امضا شده - از قبیل عهدنامهٔ نیروهای اتمی (INF) و مذاکرات کاهش تسلیحات استراتژیک (استارت ۱ و ۲) و همچنین (استارت ۳) که توسط کلینتون پیگیری شد - دلیلی برای عملکرد درست پیمان نامهٔ ABM نیست. با رعایت مفاد عهدنامهٔ ABM نوعی چتر حمایتی ایجاد می‌شد و طرفین مجبور بودند صدها موشک تهاجمی هسته‌ای خود را از بین ببرند و اساساً نیازی به ایجاد تدابیر امنیتی و دفاعی حس نخواهد شد. روسیه به تعهدات خود نسبت به معاهدات مختلف کنترل تسلیحات پایبند بوده، در حالی که آمریکا عهدنامهٔ ABM را چندبار نقض کرده است. ولادیمیر پوتین، رییس جمهور کنونی روسیه تعهد کرده است که اگر آمریکا حتی یک سیستم محدود دفاع موشکی مستقر

روسیه قرار دارد: ۱. پذیرش تواناییهای دفاعی آمریکا و ۲. نقض توافقنامه‌های استراتژیک با آمریکا که ظاهراً بسیار مورد علاقه روسیه می‌باشد. در صورتی که روسیه مجبور به انتخاب یکی از دو روش گردد، بی‌شک راه اول را انتخاب خواهد کرد.

عکس‌العمل روسیه

عکس‌العمل روسیه نسبت به طرح دفاع موشکی آمریکا، تنها علت نگرانی منتقدان نیست، بلکه برخی آنها معتقدند که طرح ملی دفاع موشکی، منجر به جدایی آمریکا از متحدانش در اروپا و سایر مناطق جهان خواهد شد.

در واقع، رهبران اروپا نگرانیهای خود را در مورد طرح کلینتون برای دفاع موشکی اعلام کرده‌اند و البته در این زمینه دلایلی را هم برای خود داشته‌اند. این در حالی است که آمریکا برای استقرار موشکها در آلاسکا، از متحدان خود در اروپا انتظار حمایت داشت (در برخی از موارد با موافقت برای استقرار یا تجهیز تأسیسات راداری ثابت در کشورهای اروپایی) این مسئله، نه تنها در خود آمریکا جنجالی برپا کرد، بلکه با

کند، وی دستور خواهد داد کلیه تعهدات کنترل تسلیحات روسیه نادیده گرفته شود. با این تهدید، کلینتون طرح ساخت پایگاه موشکی در آلاسکا را رد کرد. در همین زمینه منتقدان طرح دفاع موشکی اظهار داشتند که دولت بوش باید تمامی اقداماتی را که خارج از مفاد عهدنامه ABM می‌باشد کنار بگذارد.

اما تهدیدهای روسیه نسبت به نقض قراردادها جنبه عملی ندارد و ظاهری است. در حقیقت ژنرال ولادیمیر یاکوفف، فرمانده نیروهای استراتژیک موشکی روسیه، اخیراً عنوان کرد که کرملین حاضر است در استقرار طرح ملی دفاع موشکی با آمریکا همکاری کند. وی حتی اشاره کرد که کشورش تلاش خواهد کرد برای انجام این کار امتیازاتی هم بدهد. برخلاف اظهارنظرهای قبلی و نگرانیهای موجود، روسها به دلیل فشارها و مشکلات مالی به نوعی مصلحت‌اندیشی و واقع‌گرایی رسیده‌اند. این نگرش ناشی از مشکلات اقتصادی است که در دوران جنگ سرد آنها را از مطرح کردن مسئله موشکهای هسته‌ای بازداشته بود. به هر حال، دور راه پیش روی

نظر اروپایی‌ها نسبت به کنترل تسلیحات هسته‌ای نیز مغایرت داشت: بدین معنا که در جهان هسته‌ای، بدترین حالت، بی‌دفاعی است. مسئله بدتر این بود، که سیستم مدیریتی در این طرح فقط از ایالات متحده حمایت می‌کرد و این باعث شد که حتی افرادی مثل جوزف جوف، سردبیر هفته‌نامه Die Zeit که از طرفداران سرسخت آمریکا بود، لب به شکایت بگشاید و بگوید که آمریکا با انجام طرح ملی دفاع موشکی به ضرر متحدانش عمل کرده است.

روشن است که طرح برنامه‌ای که در آن آمریکا مسایل امنیتی اروپا را در نظر نگرفته باشد و در خاک کشورهای اروپایی (متحدین آمریکا) اهداف نظامی ایجاد کند، کاملاً بی‌مفهوم و بی‌اساس است. البته این بدان معنا نیست که دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به دفاع موشکی آمریکا (دفاعی که مستقیماً به منظور دفاع از تمامیت ارضی آمریکا و متحدانش ایجاد شده است) ضرورتاً یک عکس‌العمل مشابه در پی داشته باشد. شاید طرح یک سیستم دریایی، بسیار کارآمد باشد. نیروی دریایی آمریکا تاکنون برای ساخت و استقرار ۵۵ ناوشکن

و کمر بند پدافندی موشکی کروزر در سراسر جهان حدوداً ۵۰ میلیارد دلار هزینه کرده است. با توجه به حوزه پدافند موشکی و دفاع هوایی، این کشتیها قادرند سکوه‌های پرتاب موشک، گیرنده‌ها، سیستمهای مخابراتی و حتی پرسنل لازم برای تأمین جهانی دفاع موشکی با خود حمل کنند. جالب اینجاست که این کشتیها رami توان سریعاً به سیستمهای دفاعی تبدیل کرد تا از نیروهای آمریکا، متحدین آمریکا و مردم آمریکا حمایت لازم را به عمل آورند. بعداً کمی بیشتر در مورد مسئله کمر بند پدافند ناوگانی (طرح Aegis) مطالبی مطرح می‌شود.

این نگرانی نیز وجود دارد که استقرار طرح ملی دفاع موشکی، موجب ایجاد رقابت تسلیحاتی با جمهوری خلق چین خواهد شد. جمهوری خلق چین همراه با «شریک استراتژیک» خود با هرگونه استقرار تسلیحات موشکی مخالفت می‌کنند. دلیل آن نیز مشخص است: پکن اصلاً مایل نیست زرادخانه موشکی کوچک آن (که شامل چند سری موشکهای کلاهیک دار هسته‌ای با برد بالا

است) به گفته رونالد ریگان، «عقیم و قدیمی» تلقی شود. و بنابراین، علی‌رغم تأکید دولت کلینتون مبنی بر اینکه تسلیحات موشکی مستقر در آلاسکا حتی توانایی مقابله با نیروی کوچک هسته‌ای چین را ندارند، مقامات چینی تهدید کرده‌اند که اگر ایالات متحده به اقدامات طرح ملی دفاع موشکی ادامه دهد، آنان نیز تسلیحات و زرادخانه‌های خود را تقویت خواهند کرد، اما حقیقت این است که جمهوری خلق چین مدت مدیدی است که برای بالابردن کیفیت و کمیت موشک‌های دوربرد تلاش می‌کند و بعید است به خاطر عملیات دفاعی آمریکا، تحت تأثیر قرار گرفته و تغییر اساسی در سیستم‌های دفاعی خود ایجاد کند. نتیجه این امر، کاهش تدریجی در کمک‌های مالی و تکنولوژیک است که پکن برای انجام برنامه‌های ساخت و تولید موشک‌های بالیستیک از ایالات متحده و سایر منابع غربی به دست می‌آورد.

تلاش برای متوقف ساختن چنین حرکتی و اقدام به استقرار هر چه بیشتر نظام دفاعی آمریکا، از اقدامات پکن برای تجهیز

تسلیحات و نتیجتاً تهدید بیشتر آن کشور جلوگیری خواهد کرد و در نتیجه، چین در قبال طرح ملی دفاع موشکی، عقب‌نشینی خواهد کرد. این مسئله در مورد سایر کشور‌های کمونیستی نیز صادق است. در مقایسه با چین، این کشورها توانایی کمتری برای خرید و توسعه تسلیحات تهاجمی دارند.

در اینجا یک مسئله دیگر را نیز باید در نظر گرفت. برخی باور دارند که ایالات متحده با اظهار اقدام به حمله متقابل می‌تواند حملات موشکی دشمنان را از خاک خود کنترل کند، اما طبق گزارشها و تحلیل‌های وزیر دفاع اسبق آمریکا، برخی دشمنان بالقوه آمریکا اصلاً قابل کنترل نیستند. یعنی مشخص نیست تهدید به حمله متقابل بتواند بنیادگرایان اسلامی مانند رهبران ایران را نسبت به اقدام به حمله بی‌انگیزه کند.

رهبران ایران به طرفداران نشان وعده می‌دهند که اگر در جنگ با کفار بمیرند، اجر و پاداش اخروی در بهشت نصیبشان خواهد شد. با این حال، حتی اگر از کنترل افرادی مانند صدام حسین، معمر قذافی و

کیم جونگ دوم عاجز مانیم، حداقل چیزی که نصیب ایالات متحده می شود، نوعی بیمه سیاسی خواهد بود.

دفاع موشکی: طرحی مؤثر؟

ایا اساساً دفاع موشکی می تواند نقشی کارآمد و مؤثر ایفا کند؟ منتقدان معتقدند خیر: «مورد هدف قرار دادن موشک توسط موشکی دیگر»، خارج از حیطه تخصص دانشمندان و مهندسين جهان می باشد. تکنولوژی، امروزه در این زمینه، پیشرفتهایی داشته است، اما دستاوردهای آن هنوز ثابت نشده است. آزمایشهای انجام شده تا حدی موفقیت آمیز بوده اند، اما برخی معتقدند که این نتایج، واقعی و قابل اعتماد نبوده و در آزمایشگاه به دست آمده است. به نظر ایشان، طرفداران طرح ملی دفاع موشکی، نتایج واقعی را عمداً تغییر داده اند.

برای ایجاد سیستم پدافند دفاعی مؤثر در مقابل حملات موشکی، دو اقدام فنی باید صورت گیرد: ۱. طراحی، مهندسی و ساخت کلیه اجزای موشک، طوری که با ضریب اطمینان بالا عمل کند؛ و

۲. قابلیت تطابق با اقدامات متقابل (اهداف دروغین، دستگاههای مختل کننده رادار و بالنهای فریب دهنده) که به منظور انهدام موشک پرتاب شده مورد استفاده قرار می گیرد.

هنگامی که دو پرواز آزمایشی توسط موشکهای پرتاب شده زمین به زمین نتوانست اهداف تعیین شده را مورد هدف قرار دهد، مخالفین طرح دفاع موشکی، سریعاً ادعا کردند که سیستم دفاع موشکی دولت کلینتون، توانایی اصابت به اهداف اولیه را ندارد، چه برسد به ثانویه. البته هر دو آزمایش، موجب دلسردی و ناامیدی شد، اما نکته این جاست که نتایج این قدرها هم که منتقدین می گفتند ناامید کننده نبود.

در آزمایش اول، علت خطای عملکرد موشک تخریبی در مورد هدف قرار دادن مدل شبیه سازی شده، این بود که در آخرین ثانیه های پرواز، سیستم خنک کننده موشک از کار افتاده بود. این نقص فنی کوچک نباید موجب شود این حقیقت را از یاد ببریم که موشک پرتاب شده، هزاران مایل پرواز کرد و تا ۲۰۰ پایی هدف هم

رسید. به عبارت دیگر، کلیه اجزای سیستم به خوبی عمل کرده بود و اگر فعالیت این بخش کوچک با اشکال روبه‌رو نمی‌شد، موشک مأموریت خود را به نحو احسن انجام می‌داد.

دومین آزمایش نیز به دلیل غیر قابل تصور تری با شکست مواجه شد: مراحل دوم و سوم عملکرد موشک طبق طراحی‌های قبلی با هم عمل کردند و این باعث شد کل سیستم با اشکال مواجه شود. اما این نیز نشان‌دهنده اشکال اساسی در قابلیت اجرای سیستم‌های طرح ملی دفاع ملی موشکی نیست. ایالات متحده ۵۰ سال پیش عملیات جدا شدن راکت از موشک را با موفقیت انجام داده و دلیلی ندارد در توانایی ایالات متحده آمریکا برای کاهش امکان تکرار چنین اشتباهاتی در انجام آزمایش‌های بعدی و یا حتی در مراحل عملی استفاده از موشک‌ها شک کنیم. این حس اعتماد در سایه این حقیقت ایجاد شده که اولین آزمایش‌های پروازی سیستم طرح ملی دفاع موشکی با موفقیت کامل، اهداف تعیین شده را مورد هدف قرار داد.

طبیعتاً، آن آزمایش‌های اولیه نیز مورد نقد و بررسی قرار گرفت. تئودور پوستال، از موسسه تحقیقاتی تکنولوژی ماساچوست، اخیراً پنتاگون را متهم کرد و اظهار کرد که پنتاگون با گفتن «دروغ‌های سیستماتیک» - بخصوص با در نظر نگرفتن و حذف اقدامات متقابل احتمالی برای مقابله با سیستم استقرار یافته موشکی آمریکا و سرپوش گذاشتن بر نواقص تکنیکی مشخص شده - سعی می‌کند آزمایش‌های خود را طوری نشان دهد که حالت موفقیت را القا کند. پنتاگون نیز شدیداً این اتهامات را رد کرده و معتقد است که طرح ملی دفاع موشکی نیز مانند سایر برنامه‌های توسعه و نیز بیشتر تلاش‌های انسانی، از روش استاندارد و صحیح، متابعت می‌کند. به عبارت دیگر، طرح ملی موشکی نیز مانند سایر پروژه‌های توسعه با اهداف مشخص، معمول و متداول شروع شده، اما متعاقباً پیچیدگی‌ها و مشکلات زیادی در برداشته است.

نکته جالب این است که یک تیم تحقیقاتی متخصص، به سرپرستی ژنرال لری ولج (که به گفته پوستال و دیگران از

منتقدان پروژه طرح ملی موشکی بوده است) اظهار کرده است که نباید هیچ گونه اقدام متقابلی در آزمایشهای اولیه این سیستم در نظر گرفت. گزارش طبقه بندی شده اخیر تیم تحقیقاتی ولج که در ماه ژوئن گذشته انتشار یافت، هیچ نشانی از انتقاداتی که پوستان و منتقدانش بر آن اشاره می کنند ندارد. در مصاحبه با روزنامه واشنگتن پست، یک مقام ارشد دولت، ارزیابی بسیار خوبی نسبت به عملکرد پنتاگون نشان داد و ... نسبت به طرحها، آزمایشها و ارزیابیهای بعدی پنتاگون نظر مساعدی داشت. این مقام رسمی ناشناس افزود: به هر حال، مسئله انجام طرح ملی دفاع موشکی، حتمی است.

در اینجا مسئله دوم مطرح می شود: تمایز بین کلاهکهای هسته ای و شیوه های به کار گرفته شده توسط دشمن به عنوان یک اقدام متقابل. شاید بهترین راه برای بررسی این مسئله، تکمیل تکنولوژی «Hit-to-kill» است. یعنی رسیدن به فن آوری که موشکهای آمریکادقیقاً اهداف خود را مورد اصابت قرار داده و از بین ببرند.

در کل، با توجه به پیشرفتهای فنی آمریکا ما قادریم در رقابتهای اقدام متقابل از طرفداران گسترش سلاحهای هسته ای حمایت کنیم، این کار، حداقل باعث بی انگیزه شدن برخی طرفداران تازه کار گسترش سلاحهای هسته ای می شود که سعی می کنند تواناییهای تهاجمی محدود خود را توسعه بخشند.

اهمیت این موضوع در این است که موانع جدی در گسترش چنین اقدامات متقابلی وجود دارد. در پاسخ به انتقادات پوستان، برخی از این موانع، توسط تاد کوچران، سناتور جمهوریخواه می سی سی پی که رییس کمیته فرعی گسترش سلاحهای هسته ای است عنوان شده است. کوچران اظهار می کند، ارزیابی اقدامات متقابل و سیستمهای تسلیحاتی که قرار است توسط این اقدامات از بین برود با یک واقعیت علمی مواجه است: «درک چنین سیستمهای آسان، ولی انتقال آنها از حالت ایده و فکر به سیستمهای سخت افزاری و عملی»، کاری است مشکل. علاوه بر این، معایب دیگری هم در این میان مطرح می شود:

اقدامات متقابل، هزینه‌هایی دربردارد. هر اقدام متقابل که در مورد موشک‌هایی بالستیکی انجام شود، هزینه بر است. اقدامات متقابل، دارای عملکرد ضعیف و قدرت تخریب پایین است. اقدامات متقابل، پیچیدگی‌های خاص خود را دارند. بدین معنا که احتمال خطا در آنها بالاست. مهندسين باید زمان زیادی را صرف اطمینان از نحوه عملکرد دستگاهها بکنند. این مهندسين در واقع از سایر زمینه‌های فعالیت دور نگه داشته شده و صرفاً در جهت تکمیل پروژه‌های اقدام متقابل فعالیت می‌کنند. سایر زمینه‌ها، ممکن است افزایش برد موشک و بالا بردن ضریب اطمینان عملکرد موشکها باشد. خلاصه اینکه، پیگیری اقدامات متقابل به معنای از دست دادن قربانی شدن چیزهای دیگر است و این راه ممکن است مورد تأیید همگان نباشد.

صرف نظر از استفاده از طرح ضد موشک‌های تخریبی و روشهای شناسایی مؤثرتر، دو انتخاب دیگر برای ایالات متحده مطرح است. یکی از مؤثرترین روشها، توسعه و استفاده از سیستمهای موشکی چندزمانه است؛ سیستمهایی که قادرند موشک‌های

بالیستیک را در مرحله اول پرتاب و در مراحل بعد با حمایت موتورهای تقویتی تا اصابت به هدف، هدایت کنند. از آنجا که در مرحله اول، سرعت این موشکها کم است، به راحتی شناسایی می‌شود و می‌توان با استفاده از گیرنده‌های حساس به مادون قرمز، آنها را شناسایی کرد و نیز به خاطر اینکه مخازن آنها پراز سوخت جامد یا مایع است، قابلیت انفجار بالایی دارند. مهمتر آنکه، هنوز کلاهکها و سایر عوامل شناسایی را مستقر نکرده‌اند و ممکن است کلاهکهای شیمیایی، بیولوژیک، و هسته‌ای روی موشکها سوار باشد و پس از انهدام در سرزمین خود مهاجم فرود آید. این امر، عامل مهمی در تشویق استفاده از ضد موشک در مراحل اولیه پرتاب است.

ضد موشکهای چند زمانه را می‌توان با دقت بالا از فضا پرتاب کرد. ایالات متحده به این فن آوری رسیده و در حال تکمیل آن است تا بتواند سلاحهای تخریبی و لیزری را در مدار قرار دهد و از آن محل - بدون در نظر گرفتن محل موشک در دنیا - موشکهای پرتاب شده را در مرحله اولیه پرتاب، شناسایی، ردیابی و منهدم سازند.

سیستمهای مستقر در دریاها نیز می‌توانند چنین عملیات ضد موشکی چند مرحله‌ای را با کیفیت بالا انجام دهند. فقط، پیش شرط آن، طراحی دقیق و انتخاب محل مناسب استقرار پایگاههای دریایی است.

انتخاب کم‌اهمیتتر ایالات متحده، استفاده از روش «نیروی تخریب‌گر» است. طرحهای اولیه موشکهای ضد بالیستیک آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بر اساس ضد موشکهای بود که مجهز به سلاحهای کوچک هسته‌ای بودند و البته هم‌اکنون چنین سیستمی توسط روسها به کار گرفته می‌شود. با انفجار چنین ضد موشکی در خارج از جو، در نزدیکی کلاهک پرتاب شده «ابری» به شکل هاله در اطراف به وجود می‌آید. بدین ترتیب، می‌توان امید داشت که موشکی که وارد فضای جو شده و یا هر چیز متحرکی در آن اطراف منهدم شود.

نگرانیهای استفاده از سلاحهای هسته‌ای با چنین نقشی از جمله دلایلی بود که ایالات متحده، برنامه کوتاه مدت امنیتی موشک ضد بالیستیک (ABM) را پس از چند ماه فعالیت در سال ۱۹۷۴ متوقف ساخت. اقداماتی هم از سال ۱۹۸۳ برای

پیدا کردن روشهای غیر هسته‌ای وجود داشته است. با این همه، در مقابل روش حمله با موشکهای هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیک و احتمال بروز هر حالتی را باید در نظر گرفت. و در مورد دفاع ضد موشکی در مرحله اول نمی‌توان این احتمال را ندیده گرفت که مجهز بودن به چنین سیستمهایی بتواند به خودی خود آن قدر قوی عمل کند که مانع از تصمیم به حمله توسط طرف متخاصم شود.

شاید تکرار این نکته، ضرورتی نداشته باشد، اما بحثهای فنی پیرامون طرح ملی دفاع موشکی به واسطه محدودیتهایی که برنامه دفاع موشکی از آغاز با آن گریبانگیر بوده، پیچیدگیهای خاص پیدا کرده است. در گذشته نیز اقدامات مشابهی از نظردشواری و پیچیدگی کار مطرح بود (مانند ساخت اولین بمب اتم یا ساخت اولین سفینه فضایی و زیر دریایی اتمی) که بالاترین اولویت ملی را به خود اختصاص داد. برای پاسخگویی به مخالفتی که می‌شد و تعدادشان هم کم نبود، دولت، تلاشهای خود را دوچندان کرد و منابع لازم برای تکمیل پروژه‌ها را تأمین کرد. در رابطه

با طرح ملی دفاع موشکی، تقریباً حالت عکس پیش آمده؛ برنامه‌ای که نه تنها به واسطه پایبندی به عهدنامه ABM پیشرفتی نکرد، بلکه در هر قدم، توسط طرفداران کنترل تسلیحات و همفکرانشان به شدت مورد مخالفت قرار گرفت.

بنابراین طبیعی است که منتقدان، روی این مسئله پافشاری کنند، چرا که آنها می‌توانند مسایلی از قبیل جامع بودن پروژه طرح ملی دفاع موشکی، هزینه بالای تجهیز و ساخت چنین سیستمی را بهانه کنند و این سؤال را مطرح سازند که اساساً چرا باید چنین کاری باید صورت پذیرد؟ حتی در بهترین دفاع، احتمال خسارت وجود دارد (حقیقتی که برای ملتی که به چنین سیستم دفاعی تکیه می‌کنند، می‌تواند عواقب بسیار بدی را ایجاد کند). به نظر این منتقدان، سیستمی که کامل نباشد، اصلاً ارزش داشتن را ندارد و سیستمی که بسیار کامل باشد، دست نیافتنی است.

بر خلاف تصور منتقدان، دید طراحان نسبت به طرح دفاع موشکی، ابداً آرمانی نبوده است. تاریخ تسلیحات،

همواره شاهد تلاش برای توسعه و استقرار تسلیحات دقیق و کم خطا بوده است. در عملیات طوفان صحرا، نیروهای ایالات متحده و متحدانش، طرفدار نوعی سیستم دفاعی در مقابل موشکهای بالیستیک بودند. علت این بود که دشمن، حتی در مقابل سیستمهای دفاعی ناقص نمی‌توانست تشخیص دهد که آیا کلاهکهایش به اهداف تعیین شده اصابت خواهد کرد یا خیر و در صورت اصابت تعیین اینکه کدام یک از حملاتش موفقیت آمیز بوده، بسیار دشوار بود. این امر، نوعی بی‌انگیزگی در پرتاب موشکها ایجاد خواهد کرد (بخصوص اگر نیروی متخاصم بداند که حملات وی بی‌پاسخ نخواهند ماند و عواقبی دربر خواهد داشت) با وجود این، کاملاً بدیهی است که حتی اگر کاملترین سیستم دفاع موشکی استقرار یابد، در صورتی که تهاجم از نوع موشکی نباشد، کلیه اقدامات، بی‌فایده خواهد بود. مرزها نفوذ ناپذیر نیستند و امکان تهاجم با سلاحهای تخریب بالا از طریق هواپیما، کشتی و کامیون نیز میسر است. شاید حتی می‌توان به طنز گفت که

ممکن است این سلاحها لابه لای محموله های ماری جوانا وارد کشور شود. بی تردید، ایالات متحده دائماً توسط حملات غیرموشکی تروریستها و کشورهای حامی ایشان تهدید می شود و امروزه شاید بهتر باشد نسبت به چنین حملاتی مجهز باشیم تا نسبت به حملات موشکی. البته این، بحثی است که برای بهبود سیستمهای دفاعی مطرح می شود و طرح آن به معنای قرار گرفتن در معرض موشکهای بالیستیک نیست. انسان عاقل و دوراندیش، همه احتمالات را در نظر می گیرد و یک بعدی فکر نمی کند.

مسئله استفاده های سیاسی از تهدیدهای موشکی نیز حایز اهمیت است. برخلاف تروریستها که آشکارا به اخاذی، تهدید و اعمال فشار می پردازند و فعالیتهایشان علنی است، کشورهای مجهز به سیستمهای موشکی در خفا و با نگهداری و حفظ تواناییهای خود همین اعمال را انجام می دهند. این امر در مورد جمهوری خلق چین صادق است. مقامات ارشد چینی به مقامات آمریکایی همتای خود اعلام کرده اند در صورتی که آمریکا در نزاع تایوان و

چین به کمک تایوان بیاید، چین از تواناییهای هسته ای خود علیه آمریکا استفاده خواهد کرد. و البته پاسخ آمریکا مشخص بود: اعلام ضرورت ادامه و تحکیم روابط با چین و فاصله گیری از متحدین خود در تایپه.

آمریکا این درسها را فراموش نکرده است. در واقع، آمریکا یک چیز را هرگز فراموش نمی کند و آن درسی است که در این مورد و موارد دیگر از دیگر کشورهای سرخ (کمونیستی) گرفته است، اما سؤال اینجاست که این درسها تا کی ادامه خواهد داشت؟

نتیجه گیری

اساساً، اگر رئیس جمهوری جدید قصد دارد تعهدات خود را در حمایت از مردم آمریکا، نیروهای نظامی این کشور و متحدانش در اروپا در کوتاهترین زمان ممکن، به انجام برساند، چندین راه پیش رو دارد.

یکی از این راهها، سیستم موشکی مستقر در خشکی است که کلینتون در تدارک آن بود و در مرحله اول، شامل استقرار یکصد ضد موشک زمین به هوا در آلاسکا می شد. در مرحله دوم، طرح

کلینتون شامل استقرار این ضد موشکها در سایر مناطق ایالات متحده بود.

این سلاحها با هدف شناسایی و ردیابی، با شبکه وسیعی از رادارها متعدد در ایالات متحده و ارتباط دارند. از جمله این رادارها می توان به راداری واقع در منطقه مهم آلن تیانز در جزیره شمایا و در کشورهای متحد آمریکا اشاره کرد. گرچه این سیستم با دامنه محدودی طراحی شده بود، استقرار اولیه آن فقط توانایی دفاع در مقابل تعداد معدودی کلاهک که به طور همزمان شلیک شده اند داشت، بخشهایی محدودی از ایالات متحده را پوشش داد و هزینه آن نیز بسیار بالا بود. طبق برآورد انجام شده توسط دفتر بودجه کنگره، برای ساخت و راه اندازی مرحله اول این طرح، چیزی حدود ۶۰ میلیارد دلار در ۱۵ سال آینده مورد نیاز است.

از روشهای دیگر می توان به سیستم لیزری اشاره کرد که به هوایمای تجاری بوئینگ، مادون قرمز و سایر گیرنده های موجود در فضا و لیزرهای مستقر در مدار یا سلاحهای ضد موشکهایی که قادرند موشکها و یا کلاهکهای پرتاب شده را در مرحله شتاب

(در مرحله دوم پرتاب) منهدم سازند. راه دوم، استفاده از حوزه پدافند موشکی است: استقرار در دریا با استفاده از پایگاههایی که توسط ناوگان پشتیبانی نیروی دریایی و سلاحهایی که به منظور منهدم کردن موشکهای برد کوتاه حمایت می شوند.

طرحی که بوش در مبارزات انتخاباتی خود قول آن را داده بود، احتمالاً ترکیبی از تمامی این سیستمها خواهد بود. با توجه به عملکرد دقیق چنین سیستم دفاعی پوششی، هزینه تهیه و راه اندازی آن می تواند کمتر و یا بسیار بیشتر از ۶۰ میلیارد دلار باشد که برای سیستم پیشنهادی کلینتون برآورد شده است.

علاوه بر این به نظر می رسد که روش استقرار حوزه پدافند موشکی، تنها راه قابل انعطاف، مؤثر (به لحاظ مالی و عملی) و در کوتاه مدت، قابل دسترسی است. با توجه به سرمایه گذارهای قبلی، نیروی دریایی ایالات متحده، فرصت آرایه چنین راه حل نسبتاً سریع و کم هزینه از طرح کلینتون را باید مدیون پیشنهاد به موقع بوش در مورد استفاده از روش حوزه پدافند موشکی در جریان مبارزات انتخاباتی وی دانست. با

در نظر گرفتن پیشنهاد نگران کننده کالین پاول در پی انتخاب او به عنوان وزیر امور خارجه پیشنهادی دولت بوش، بررسی این نکته نیز حائز اهمیت است که از پنتاگون خواسته شود تا آزمایشهای جامع و الزاماً زمان بری را از تمامی فن آوریهای موجود به عمل آورد. از آنجایی که انتخابات میان دوره ای به زودی آغاز خواهد شد و بادر نظر گرفتن بوروکراسی، معضلات اداری و قدرت انسجام یافته مخالفین، چنانچه بنا باشد مردم آمریکا را در مقابل حملات موشکی تهدید آمیز محافظت کرد، باید اذعان کرد که رییس جمهور راه بسیار دشواری در پیش دارد.

اگر قرار باشد وعده بوش تحقق یابد، دولت باید بداند که استقرار طرح دفاع موشکی، شش ماه طول خواهد کشید. (در مرحله اول با انتخاب حوزه پدافند موشکی دریایی) البته کامل کردن این فرآیند، زمان زیادی خواهد برد. سیستمهای اولیه در مقایسه با موشکهای بالیستیک دوربرد سریع و جدید، محدودیتهایی دارند. با وجود این، این موشکها می توانند در برابر تهدید موشکهای کوتاه برد نسبت به

متحدان خارجی آمریکا مؤثر واقع شوند. با تصویب پرداخت مبالغی که لزوماً باید از بودجه دفاع موشکی تهیه و یا بادرخواست کمک اضطراری از کنگره تأمین شود و با حصول اطمینان از اینکه همه چیز در مسیر همواری قرار دارد، به محض اینکه فن آوری طرح دفاع موشکی کاملاً مورد تأیید قرار گیرد، رییس جمهور می تواند دست به یک اقدام امنیتی مطمئن بزند.

با انجام چنین کاری، آقای بوش به مفاد پیمان دفاع موشکی سال ۱۹۹۹ که توسط اکثریت قریب به اتفاق جمهوریخواهان و دموکراتها در مجلس سنا و مجلس کنندگان به تصویب رسید، پایبند خواهد ماند. علاوه بر این، رویکرد رایجیست توسط چند دموکرات سرشناس، از قبیل هارولد براون، وزیر اسبق دفاع و جان وایت و جان دوچ، معاونین اسبق وزیر دفاع، مورد تأیید قرار گرفته. بسیاری از دموکراتهای کنگره و جمهوریخواهان پیشرو از قبیل سناتور جان مک کین، این رویکرد را مورد حمایت قرار دادند. اعلام شروع زود هنگام استقرار موشکها ممکن است این فکر را به جهانیان القا کند که

به ادامه راه باشد، بدون شک با مخالفت‌هایی مواجه خواهد شد، اما تردیدی نیست که انتخابهای بهتری نیز مطرح است و بسیاری (در هر دو حزب سیاسی) برای حمایت از آن رقابت خواهند کرد. کلید معما در شروع کار است و آن هم «در سریعترین زمان ممکن».

آمریکا می‌خواهد از شر عهدنامه قدیمی و فاقد اعتبار قانونی منع موشک‌های بالیستیک خلاص شود، بدون اشاره به اینکه آمریکا هنوز این عهدنامه را از نظر قانونی و قدرت اجرایی رسماً معتبر می‌داند و حاضر است بر پایه آن از اهداف خود فاصله بگیرد. در مجموع، وقت آن رسیده است که دولتمردان، بحثها را کنار گذاشته و به عمل بپردازند. در صورتی که دولت آمریکا مصمم



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشتها:

۱. فرانک جی. گفنی (پسر فرانک جی. گفنی مشهور)،
رییس مرکز سیاست امنیتی در واشنگتن دی. سی. می باشد.
مقاله وی در زمینه گسترش تسلیحات بیولوژیک با عنوان
«Making the World Safe for VX» در
ماهنامه *COMMENTARY* اکتبر ۱۹۹۸، انتشار یافت.
آقای گفنی در کابینه دولت ریگان مسئول سیاست پدافند
موشکی بود.

2. National Missile Defense

۳. بیل کلینتون فکر می کرد می تواند کیم جونگ را قانع کند تا
برنامه های تسلیحاتی خود را متوقف سازد، اما اطلاعاتی که تا
امروز در این رابطه از کره شمالی به دست آمده خلاف این امر را
ثابت می کند.

4. Chemical Weapons Convention

5. Strategic Defense Initiative (SDI)

6. Theater High Altitude Area Defense (THAAD)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی